

بسم الله الرحمن الرحيم

تاریخ: 97/01/17

موضوع: شبهات مهدویت (8) – پاسخهای جالب طرفداران احمد الحسن به سؤالات استاد قزوینی!

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

تقدیم به پیشگاه مقدس و باعظمت حضرت بقیه الله الأعظم (ارواحنا لتراب مقدمه الفداه) صلواتی عنایت فرماید.

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین و هو خیر ناصر و معین الحمد لله و الصلاة علی رسول الله و علی آله آل الله لاسیما علی مولانا بقیه الله و اللعن الدائم علی اعدائهم اعداء الله إلی یوم لقاء الله الحمد لله الذی هدانا لهذا و ما کنا لنهتدی لولا أن هدانا الله

خدا را بر تمام نعمت‌هایش به ویژه نعمت ولایت سپاس می‌گوییم و این ایام مبارک، میلاد امامت و ولایت را به پیشگاه مقدس حضرت بقیه الله الأعظم (ارواحنا لتراب مقدمه الفداه) و همه شیفتگان و علاقه‌مندان به اهل بیت عصمت و طهارت تبریک و تهنیت می‌گوئیم.

خدا را به آبروی امیرالمؤمنین سوگند می‌دهیم پاداش و عیدی ما را تعجیل در فرج موفور السرور مولایمان حضرت بقیه الله الأعظم قرار بدهد، با ذکر صلوات قرائت.

ما در جلسه گذشته که آخرین جلسه سال 1396 بود، در رابطه با شبهات مهدویت پیرامون آقای «أحمد بصری» که مدعی است از طرف حضرت مهدی مأموریت یافته زمینه ظهور را فراهم کند و مقدمات آمدن آن بزرگوار را مهیا کند مطالبی را عرض کردیم.

همچنین اشاره شد عمده دلیل آن‌ها یک سری خواب‌هایی است که افراد می‌بینند. این خواب‌ها برای این افراد به حجت، دلیل و برهان تبدیل شده است.

ما سؤالی طرح کردیم و گفتیم اگر چنانچه واقعاً حضرت مهدی با تمام نیت تصمیم گرفته که «أحمد بصری» را به عنوان نماینده خودش و زمینه‌ساز قیامش به سوی مردم بفرستد به جای آنکه به خواب افراد عادی بیاید، به خواب افراد تأثیرگذار در جامعه بیاید.

حضرت باید به خواب چند تن از مراجع عظام تقلید، اساتید بزرگ حوزه‌های علمیه، شخصیت‌های بزرگ سیاسی که در جامعه تأثیرگذار هستند بیاید. که در این صورت تأثیرگذاری این خواب بسیار بیشتر از مردم عوام است که در گوشه بصره خواب می‌بینند.

نکته دوم این است که ما گفتیم ائمه اطهار (علیهم السلام) برای هرکجا وکیل و نماینده معرفی می‌کردند، نامه‌ای می‌نوشتند و پیام می‌دادند. ما از امام رضا، امام جواد، امام هادی و امام عسکری (علیهم السلام) نمونه‌هایی را نقل کردیم.

آن بزرگواران هرکجا وکیل و نماینده‌ای می‌فرستادند به بزرگ آن شهر و رئیس قبیله منطقه پیام می‌دادند، نامه می‌نوشتند و وکیل خود را معرفی می‌کردند.

اگر واقعاً حضرت مهدی (ارواحنا له الفداه) «أحمد بصری» را به عنوان وکیل و نماینده خود معرفی کرده است، یک نشانه یا نامه یا دستخط برای ما بفرستند.

همانطور که در قضیه مراجع و علمای شیعه همانند «شیخ مفید»، «مرحوم مقدس اردبیلی»، «سید مرتضی» و دیگران نشانه‌هایی در این زمینه بوده است.

ما دیدیم بعد از گذشت یکی، دو هفته آقایان نسبت به عرایض اخیر ما عکس العمل نشان دادند. معلوم شده است که این دو سؤال ما سؤال اساسی بوده است که این افراد را آتش زده است.

این آقایان در سایت خود با عنوان «مؤسسه علمی فرهنگی وارثین ملکوت» بحث‌هایی را مطرح کرده اند. مثلاً «پاسخ کامل به تهمت‌ها و دروغ‌های سید محمد حسینی قزوینی علیه دعوت یمانی و سید أحمد الحسن»!!

معلوم شد که این افراد نمرده‌اند و زنده‌اند، زیرا ما تصور می‌کردیم که این افراد مُرده‌اند و از آن‌ها خبری نیست. دوستان دیگر هم علیه این افراد حرف می‌زنند، اما معلوم شد که آن‌ها برای مسجد حضرت زینب حساب ویژه‌ای دارند و این حرف‌ها تأثیرگذاری دارد.

همچنین معلوم شد که حضور شما بزرگواران، اساتید و فضلا در جمع ما مفید است و قطعاً طرفداران آن‌ها هم در اینجا هستند، زیرا از سؤالاتشان پیداست.

این افراد به سؤالات ما پاسخ دادند که من به نوبه خودم از آن‌ها تشکر می‌کنم. ما از این افراد درخواست کردیم که برای مناظره بیایید، اما آن‌ها حاضر نشدند.

ما اعلام کردیم که در «شبکه جهانی ولایت» حاضر به مناظره هستیم و شما هم اگر در عراق هستید قطعاً امکان اجاره استودیو خیلی زیاد است. ما حاضریم اجاره استودیو، اجاره ماهواره و اجاره دستگاه فرستنده را تقبل کنیم.

اگر «أحمد الحسن» خود در قید حیات است بیاید و صحبت کند، اما اگر در قید حیات نیست نماینده تام الاختیار ایشان همانند آقای «ناظم العقیلی» بیایند تا با هم بحث کنیم و تمام مردم ببینند.

این افراد چند جا گفته اند که ما از آقای «قزوینی» به مناظره دعوت کردیم، اما ایشان برای چندمین بار از مناظره فرار کردند!! شما کجا ما را برای مناظره دعوت کردید؟! ادعای ایشان همانند شخصی است که سر چهارراه یا در آشپزخانه منزلش بایستد و مردم را به مناظره دعوت کند. مناظره شرایط و مقدماتی دارد.

ما گفتیم در شبکه ماهواره‌ای «شبکه جهانی ولایت» آماده هستیم. «شبکه جهانی حضرت ولی عصر» که همین برنامه به صورت زنده پخش می‌شود و تمام دنیا اعم از آمریکا و اروپا تا چین و هند همین برنامه را مشاهده می‌کنند.

همین برنامه‌ای که ما در خدمت شما هستیم از طریق اینترنت برای همگان قابل مشاهده است. این افراد می‌توانند از طریق اسکایپ و بدون هیچ هزینه‌ای با ما ارتباط داشته باشند تا عزیزانی که اینجا نشسته‌اند شاهد صحبت‌های شما و عرایض بنده باشند و قضاوت کنند.

ما اصلاً توقع نداریم که شما بخواهید از بحث و مناظره قانع بشوید، بلکه هدف ما از مناظره این است که مردم در یک گفتگوی مستقیم حرف شما را بشنوند و حرف ما را هم بشنوند.

طرفداران شما که فریب تبلیغات دروغین شما را خورده‌اند مستقیم صحبت‌های شما را با صحبت‌های ما بشنوند و داوری کنند. قضاوت بینندگان و شنوندگان برای ما حجت است، نه قبول و عدم قبول شما!

بنده تشکر می‌کنم از اینکه این افراد به این دو سؤال ما پاسخ داده‌اند. در مناظره شاید این افراد نتوانند فی‌الغور جواب تهیه کنند. این افراد اتاق فکر تشکیل دادند، با هم صحبت کردند، عقل‌های خود را روی هم ریختند و جواب دادند.

ما به قدری شهامت داریم که جواب این افراد و سایتشان را معرفی می‌کنیم و تمام دنیا سایتشان را می‌بینند و هیچ ابایی هم نداریم.

این افراد به سؤال ما که پرسیدیم: "چرا حضرت مهدی به خواب یکی از مراجع عظام تقلید نمی‌آید تا حقانیت شما را ثابت کند؟!!" پاسخ دادند.

اولاً این افراد نسبت به فقها و قیح‌ترین تعابیر را به کار می‌برند و می‌نویسند: "راهزن، علما و فقهای آخرالزمان هستند که بدعت‌گذار مسئله تقلید هستند. امام حسن عسکری آن‌ها را راهزن خوانده و آنها را قطاع طریق المؤمنین معرفی کرده است."

ما کاری نداریم این افراد نسبت به مراجع و علما چقدر وقیحانه توهین و جسارت کرده‌اند، اما ملاحظه کنید که جواب این افراد به سؤال ما چنین است:

"آقای «قزوینی» در قسمت دیگری از کلام خود می‌پرسد بر فرض حجیت خواب، چرا امام عصر به خواب مراجع نمی‌آید؟! در پاسخ به او می‌گوییم مردم عادی با اخلاص خداوند را می‌خوانند و خداوند جوابشان را می‌دهد."

این پاسخ ایشان به این معناست که مراجع و علما اخلاص ندارند. حال برفرض مراجع عظام تقلید و علما اخلاص نداشته باشند، اما آیا طلاب حوزه‌های علمیه و مقلدینشان هم اخلاص ندارند؟! ما در حوزه‌های علمیه حدود هشتاد هزار طلبه و روحانی داریم. آیا تنها همین سیصد نفری که به شما ایمان آورده‌اند اخلاص دارند و دیگران اخلاص ندارند؟!!

آن‌ها در ادامه می‌گویند: "از کجا معلوم که مراجع رؤیا ندیده باشند و کتمان کنند؟!!" به گمانم اگر «ملاً نصر الدین» زنده بود، به جواب ایشان ریشخند می‌زد!!!

عزیزان مشاهده کنید که این افراد بعد از گذشت سه هفته چنین جوابی داده‌اند که "از کجا معلوم که مراجع رؤیا ندیده باشند و کتمان کنند؟! "خب ما سؤال می‌کنیم از کجا معلوم این آقایانی که ادعا می‌کنند رؤیا دیدیم دروغ نمی‌گویند؟! ادعا کردن خیلی ساده است. شما ادعا می‌کنید که مراجع رؤیا دیده‌اند و کتمان کرده‌اند.

حال بر فرض چند تن خواب خود را کتمان کردند. حضرت ولی عصر (ارواحنا له الفداه) به خواب مقلدین این مراجع یا یکی از اساتید حوزه‌های علمیه بیایند و بفرمایند که ما به خواب فلان مرجع رفتیم و به او مطالبی گفتیم، اما او کتمان کرده است.

من واقعاً تأسف می‌خورم!! من بارها عرض کردم که من عمر خود را در مسیر بحث و مناظره با وهابیت گذراندم. حداقل زمانی که انسان با یک وهابی صحبت می‌کند، در او ذره‌ای عقل و شعور می‌بیند.

وهابیت گاهی یک آیه یا روایت یا شبهه مطرح می‌کنند، اما مشاهده بفرمایید که جواب بعد از سه هفته این افراد چنین است. این افراد در جواب گفتند: "از کجا مراجع رؤیا ندیده باشند و کتمان کنند؟! ظاهراً تا دیروز رؤیاها را بر منابع نقل می‌کردند و الآن در برابر دعوت «سید أحمد الحسن» منکر رؤیا شده‌اند و ادله حجیت رؤیا را کتمان می‌کنند!!»

من اصلاً کاری به هیچکس ندارم. بنده شخصاً خودم نسبت به رؤیای معصومین با تمام وجود معتقد و ملتزم هستم. بنده در شبکه‌های مختلف عرض کردم بارها اتفاق افتاده است که ائمه اطهار را خواب دیده‌ام و به این خواب‌ها هم افتخار می‌کنم.

«مرحوم شیخ جواد آقا ملکی» استاد اخلاق حضرت امام خمینی می‌گوید: "من در یک جا نقل کردم افتخار من این است که در عالم رؤیا به محضر ائمه اطهار مشرف شدم. یکی از آقایان شروع به تمسخر من کرد و گفت: شتر در خواب بیند پنبه دانه. من در جواب او گفتم: همین پنبه دانه نصیب هرکسی نمی‌شود!!"

بنده خودم به خواب معتقد هستم. البته خوابی که ائمه اطهار باشد و نشانه‌های صداقت داشته باشد. بنده حدود هشت سال قبل یک شب امام رضا (علیه السلام) را در خواب دیدم که خواب بسیار مفصلی است. زمانی که داشتم از حضرت خداحافظی می‌کردم، آن بزرگوار به من فرمودند: به منزل فلان عالم در مشهد می‌روید؟! من گفتم: بله آقا جان.

امام رضا فرمودند: از قول من این پیام را به ایشان برسانید. بنده بعد از اینکه به مشهد رفتم، در جلسه خصوصی که با ایشان داشتم این پیام حضرت را به ایشان گفتم. والله العلی الاعلی رنگ این عالم همانند رنگ دیوار شد و بدنشان به لرزه افتاد. ایشان گفتند: قضیه به این صورت است و این پیام حضرت کاملاً واقعیت دارد.

اگر خواب معصوم باشد و چنین نشانه‌هایی داشته باشد چرا قبول نکنیم؟! بنده نمی‌خواستم این مطلب را عرض کنم، اما باید بگویم افرادی که بنده به صداقت و تدین آنها عقیده دارم و آنها را از نزدیک می‌شناسم در مورد همین جلسه خودمان خواب دیده‌اند.

ایشان گفت: من خواب دیدم که شما در مسجد حضرت زینب صحبت می‌کنید و آقایان هم نشسته‌اند. حضرت ولی عصر (ارواحنا له الفداه) هم صحبت‌های شما را تأیید می‌کند.

یکی دیگر از دوستانی که من او را از نزدیک می‌شناسم، امام جواد (علیه السلام) را در خواب دیده بود و حضرت همین بحث‌هایی که ما داریم را تأیید کرده بودند.

شما که در مورد خواب صحبت می‌کنید ما هم از این طرف خواب داریم. همین افرادی که ما در مورد آنها صحبت می‌کنیم روحانی هستند، طلبه هستند، فاضل هستند و در طول سال‌هایی که آنها را می‌شناسیم کوچک‌ترین دروغی از آنها نشنیدیم. ایشان مدعی هستند که ما نسبت به همین مسجد حضرت زینب هم خواب حضرت ولی عصر و هم خواب امام جواد (علیهم السلام) را دیدیم. شما به این حرفا چه می‌گوئید؟

این جوابی که آقایان به ما دادند، این حرف‌ها فریب دادن مردم است و هدف این است که افراد بی‌اطلاع را از راه به در کنند.

آن‌ها در ادامه پاسخ خود نوشتند: "خامسا آقای «قزوینی» در جای دیگر ضمن اشاره به نامه امام حسن عسکری برای معرفی وکیل خود می‌گوید: چرا امام زمان این کار را برای «أحمد الحسن» که مدعی وکالت امام زمان است، انجام نمی‌دهد؟!"

البته بنده تنها از امام حسن عسکری نامه نیاوردم؛ ما از امام هادی، امام جواد و امام رضا (علیهم السلام) نامه آوردیم که کاری با این مسائل نداریم.

ایشان جوابی داده است که بنده برای وقت شما عزیزان حیفم می‌آید که بخواهم جواب آن‌ها را بخوانم. این جواب از آن جواب‌هایی است که مرغ پخته به این جواب می‌خندد. جواب آن‌ها این است: "امام حسن عسکری حاضر بودند و با امام مهدی که در غیبت هستند قیاس نمی‌شوند و این قیاسی مع الفارق است."

شما مدعی هستید که حضرت ولی عصر دارد تشریف می‌آورد و شما را برای زمینه‌سازی ظهورش به عنوان وکیل معرفی کرده است. چه بسا در اینجا از زمان امام حسن عسکری مهم‌تر و اساسی‌تر است.

در زمان امام حسن عسکری شکاک کم بود. افرادی که نسبت به امام حسن عسکری یا به نامه‌هایشان اعتماد نداشته باشند بسیار کم بود. در حال حاضر اهمیت کار صدها برابر بالاتر از زمان امام حسن عسکری است.

بنابراین در حال حاضر ضرورت داشتن نامه از طرف حضرت ولی عصر (ارواحنا له الفداه) برای وکالت، بسیار بیشتر از زمان امام هادی، امام جواد، امام حسن عسکری و دیگر ائمه اطهار (سلام الله علیهم اجمعین) احساس می‌شود.

حضرت مهدی هم فرزند این بزرگواران است و ملتزم است سنت، روش و سیره اجداد طاهرینش را عمل کند.

«وَفِي ابْنَةِ رَسُولِ اللَّهِ ص لِي أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ»

بحار الأنوار، نویسنده: مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، محقق / مصحح: جمعی از محققان، ج 53، ص 180،

ح 9

این روایت نمونه‌ای از فرمایش آن بزرگوار است. طرفداران «أحمد الحسن» خودکشی کردند، اتاق فکر قرار دادند تا اینکه توانستند یکی از سؤالات ما را پاسخ دهند. جالب اینجاست که ایشان در اینجا نکته مهمی بیان می‌کند و می‌گوید:

"اگر واقعاً راست می‌گویید اجازه بدهید مردم حدیث وصیت را بخوانند. با وجود فضای اختناق و تقیه شدیدی که حاکم بود، شیعیان و اصحاب خاص امام به واسطه نص وصیت امام صادق از امام بعد از او مطلع می‌شدند." آقایان فتح الفتوح کردند و چنین جوابی دادند. بنده خدا را شاکرم که دشمنان ما را احمق‌ترین مردم قرار داده است. او در ادامه می‌گوید:

"حال سؤال ما از شما این است چه نصی بالاتر از وصیت نبی گرامی اسلام می‌خواهید؟! چرا نمی‌گذارید مردم وصیت پیغمبر اکرم را در رابطه با «أحمد الحسن» بشنوند تا به ایشان ایمان بیاورند؟!" ما ده بار در همین جا حدیث وصیت را برای عزیزانمان نشان دادیم. در «شبکه جهانی ولایت» هم بنده، هم آقای «شهبازیان» و دوستان دیگر حدیث وصیت را مفصل نشان دادیم.

دوستان عزیز! فضلا! اساتید! بینندگان عزیز! کسانی که الآن برنامه را می‌بینند و یا تکرار برنامه را می‌بینند و می‌شنوند دقت کنید این حدیث وصیت است. آن‌ها ادعا می‌کنند چرا نمی‌گذارید مردم حدیث وصیت را ببینند! بفرمائید ببینید:

در کتاب «الغیبة» اثر «شیخ طوسی» حدیث وصیت بیان شده است. بالاترین دلیل آقایان بر حقانیتشان این حدیث است و انتقادشان هم این است که چرا نمی‌گذارید مردم حدیث وصیت را ببینند! طبق حدیث وصیت پیغمبر اکرم در شبی که از دنیا رفت به امیرالمؤمنین وصیت کرد و فرمود:

«يَا عَلِيُّ إِنَّهُ سَيَكُونُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ إِمَامًا وَ مِنْ بَعْدِهِمْ اثْنَا عَشَرَ مَهْدِيًّا»

ای علی پس از من دوازده نفر امام و بعد از ایشان دوازده نفر مهدی است.

در کتاب «الغیبة» اثر شیخ الطایفة «أبی جعفر محمد بن الحسن الطوسی» وارد شده است:

«فَإِذَا حَضَرَكَ الْوَفَاةُ فَسَلِّمْهَا إِلَى ابْنِي الْحَسَنِ الْبَرِّ الْوَصُولِ»

هر گاه مرگت رسید (خلافت را) به فرزندم حسن واگذار کن، که او برّ وصول است.

«فَإِذَا حَضَرَتْهُ الْوَفَاةُ فَلْيَسَلِّمْهَا إِلَى ابْنِي الْحُسَيْنِ الشَّهِيدِ الزَّكِيِّ الْمَقْتُولِ»

چون او وفاتش رسید باید آن را به فرزندم حسین زکی شهید مقتول بسپارد.

«فَإِذَا حَضَرَتْهُ الْوَفَاةُ فَلْيَسَلِّمْهَا إِلَى ابْنِهِ سَيِّدِ الْعَابِدِينَ ذِي الثُّفَنَاتِ عَلِيٍّ»

چون هنگام شهادت حسین رسید باید به فرزندش سید العابدین ذی الثّفنات علی بسپارد.

«فَإِذَا حَضَرَتْهُ الْوَفَاةُ فَلْيَسَلِّمْهَا إِلَى ابْنِهِ مُحَمَّدِ الْبَاقِرِ»

چون هنگام وفات او رسد باید به فرزندش محمد باقر العلم بسپارد.

«فَإِذَا حَضَرَتْهُ الْوَفَاةُ فَلْيَسَلِّمْهَا إِلَى ابْنِهِ جَعْفَرِ الصَّادِقِ»

و چون مرگ او رسد باید به فرزندش جعفر صادق واگذار کند.

«فَإِذَا حَضَرَتْهُ الْوَفَاةُ فَلْيَسَلِّمْهَا إِلَى ابْنِهِ مُوسَى الْكَاطِمِ»

و چون مرگ او فرا رسد، به فرزندش موسی بن جعفر کاظم باید بسپارد.

«فَإِذَا حَضَرَتْهُ الْوَفَاةُ فَلْيَسَلِّمْهَا إِلَى ابْنِهِ عَلِيِّ الرَّضَا»

و چون وفات او فرا رسد به فرزندش علی، باید بسپارد.

«فَإِذَا حَضَرَتْهُ الْوَفَاةُ فَلْيَسَلِّمْهَا إِلَى ابْنِهِ مُحَمَّدِ الثَّقَفِيِّ التَّقِيِّ»

و چون مرگ او فرا رسد به فرزندش محمد تقی باید واگذارد.

«فَإِذَا حَضَرَتْهُ الْوَفَاةُ فَلْيَسَلِّمْهَا إِلَى ابْنِهِ عَلِيِّ النَّاصِحِ»

و چون هنگام وفات او شود به فرزندش علی ناصح باید بسپارد.

«فَإِذَا حَضَرَتْهُ الْوَفَاةُ فَلْيَسَلِّمْهَا إِلَى ابْنِهِ الْحَسَنِ الْفَاضِلِ»

و چون مرگ او در رسد به فرزندش حسن فاضل باید واگذارد.

«فَإِذَا حَضَرَتْهُ الْوَفَاةُ فَلْيَسَلِّمْهَا إِلَى ابْنِهِ مُحَمَّدِ الْمُشْتَحَفِظِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ عَ فَذَلِكَ اثْنَا عَشَرَ إِمَاماً ثُمَّ يَكُونُ مِنْ

بَعْدِهِ اثْنَا عَشَرَ مَهْدِيّاً»

و چون وفات او برسد باید به فرزندش محمد نکهبان (آئین) آل محمد علیهم السلام بسپارد، پس این دوازده

امام است و پس از آن دوازده مهدی.

این حدیث وصیت است که ما برای چهلمین و پنجاهمین بار این حدیث را می‌خوانیم. دوستان، رفقا، عزیزان،

فضلای بزرگوار این شخص ادعا می‌کند که چرا نمی‌گذارید مردم این وصیت را بشنوند!! این حدیث وصیت!

بعد در ادامه دارد که:

«فَإِذَا حَضَرَتْهُ الْوَفَاةُ فَلْيَسَلِّمْهَا إِلَى ابْنِهِ أَوَّلِ الْمُقَرَّبِينَ»

چون مرگش در رسد به فرزندش که اول مقربین است.

شما مدعی هستید که از طرف حضرت مهدی آمدید، در حالی که روایت می‌گوید: وقتی حضرت مهدی ظهور کرد، حکومت تشکیل داد و وفاتشان رسید به هنگام وفات وصیت را به فرزندش می‌دهد. شما در حال حاضر که امام زمان حتی ظهور هم نکرده، چه غلطی می‌کنید و چه ادعای دروغی مطرح می‌کنید؟! مگر شما به حدیث وصیت استناد نمی‌کنید؟! حدیث وصیت می‌گوید بعد از وفات امام مهدی دوازده مهدی است.

«لَهُ ثَلَاثَةٌ أَسْمَى اسْمُ كَاسِمِي وَ اسْمِ أَبِي وَ هُوَ عَبْدُ اللَّهِ وَ أَحْمَدُ وَ الْإِسْمُ الثَّلَاثُ الْمَهْدِي هُوَ أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ»

و برای او سه نام است، نامی چون نام من احمد، و نامی چون نام پدرم عبد الله، و نام سوم مهدی است و او اول ایمان آورندگان است.

الغيبة (للطوسي) / كتاب الغيبة للحجة، نویسنده: طوسی، محمد بن الحسن، محقق / مصحح: تهرانی، عباد الله و

ناصر، علی احمد، ص 151، باب الكلام على الواقعة

در این حدیث بیان شده است که جانشین حضرت مهدی سه اسم دارد، اما «أحمد الحسن» تنها یک اسم بیشتر ندارد. اگر ملاک حدیث وصیت است، این حدیث وصیت است.

حدیث وصیت در کتاب «بحار الانوار» جلد 53 صفحه 148 ذکر شده است. همچنین در کتاب «کمال الدین» اثر «شیخ صدوق» صفحه 358 حدیث 56 وارد شده است:

«يَكُونُ بَعْدَ الْقَائِمِ اثْنَا عَشَرَ مَهْدِيًا فَقَالَ إِنَّمَا قَالَ اثْنَا عَشَرَ مَهْدِيًا وَ لَمْ يَقُلْ اثْنَا عَشَرَ إِمَامًا وَ لَكِنَّهُمْ قَوْمٌ مِنْ شِيعَتِنَا

يَدْعُونَ النَّاسَ إِلَى مُوَالَاتِنَا وَ مَعْرِفَةِ حَقَّتِنَا»

کمال الدین و تمام النعمة، نویسنده: ابن بابویه، محمد بن علی، محقق / مصحح: غفاری، علی اکبر، ج 2، ص

358، ح 56

در این حدیث وارد شده است که دوازده مهدی می‌آید، نه دوازده امام!! شما «أحمد بن الحسن» را «امام» می‌خوانید؛ حدیث وصیت شما را تکذیب می‌کند.

در کتاب «التشريف بالمنن في التعريف بالفتن» اثر «سید بن طاووس» وارد شده است:

«و يخرج دجال من دجلة البصرة،»

دجالی از بصره قیام خواهد کرد.

یمانی که در یمن است. امام صادق می‌فرماید: یمانی که از بصره می‌آید و مدعی مهدویت و نیابت است، دجال است!!

«و ليس مئى، و هو مقدمة الدجالين كلهم»

که از من نیست و مقدمه تمام دجال‌هایی است که بعد از او خواهد آمد.

التشريف بالمنن في التعريف بالفتن، نویسنده: ابن طاووس، علی بن موسی، محقق / مصحح: مؤسسة صاحب

الأمر؛ اصفهان: گلپه‌ار، ص 249، ح 362

حدیث وصیت که آبروی شما را برده است، چرا این چنین داد و بیداد به راه می‌اندازید؟! همچنین در کتاب «الغیبة للنعمانی» وارد شده است:

"حضرت ظهور نمی‌کند تا اینکه دوازده نفر می‌آیند که همگی مدعی هستند ما حضرت مهدی را دیده‌ایم و حضرت مهدی هر دوازده نفر را تکذیب می‌کند."

این حدیث وصیت است. حدیث وصیت که شما را بی‌آبرو کرد!! حرفی بزنید که فردا حداقل طرفداران شما به ریش شما نخندند. والله ما پدر کشتگی با «أحمد بصری» نداریم. والله ما با آقای «جوکار» و «ناظم العقیلی» و دیگران عداوت نداریم.

اگر برای ما محرز شود «أحمد الحسن» نه؛ بقال سر کوچه یا عزیز و بزرگواری که نیمه شب خیابان‌ها را پاک می‌کند یا آبدارچی که در اداره برای کارمندان چایی می‌برد برای ما از طرف امام زمان پیام دارد، ما سینه خیز می‌رویم دست او که هیچ، پای او را می‌بوسیم.

ما خاک زیر پای او را که پیام‌آور از طرف مولایمان حضرت مهدی است، طوطیای چشم خود قرار می‌دهیم. ولی در برابر کسانی که حضرت مهدی خود می‌فرماید آن‌هایی که از بصره بیرون می‌آیند دجال هستند چه توقعی از ما دارید؟!

من به بعضی از طلاب که اطلاعات کافی ندارند، درس درست نخوانده اند، یک روز درس رجال ندیده اند و همینطور ادعا می‌کنند چرا نمی‌گذارید مردم حدیث وصیت را ببینند تا شیفته «أحمد بصری» شوند، همین حدیث وصیت را نشان می‌دهم. غیر از این، حدیث وصیتی دارید که ما نمی‌دانیم؟! بفرمائید ما در خدمت شما هستیم!

همین چند روز قبل یکی از کتاب‌های «ناظم العقیلی» که عقل منفصل طرفداران «أحمد الحسن» است را خواندم که در رابطه با حدیث وصیت بحث رجالی کرده بود.

ما کاری با دیگران نداریم، اما بنده این افتخار را دارم که حدود 20 سال در حوزه علمیه در پایه‌های هشت و نه و ده، علم رجال تدریس کرده ام و غالب آقایان شاید در بحث‌های بنده شرکت کرده اند.

زمانی که بنده بحث‌های رجالی «ناظم العقیلی» را می‌خواندم، به قدری خندیدم که تمام خستگی روزانه‌ام از بدنم خارج شد.

شما که بلد نیستید، چرا وارد می‌شوید؟! شما باید بدانید که هر علمی برای خود شاخصه، چارچوب و مصطلحاتی دارد!!

طرف به علم رجال آگاهی ندارد، به کلمه «العدل» برمی‌خورد که در کنار اسم یک راوی ذکر شده است. با ذوق و شوق می‌گوید آقا فلانی کلمه «العدل» در اسم اوست و این نشانگر این است که این شخص عادل نه، بلکه عدل است!! خب این نمی‌داند که کلمه «العدل» وصفی است که اهل سنت برای روایتشان می‌گذارند.

حداقل کتاب «رجال» اثر آقای «خوئی» را می‌خواندید. ایشان در ترجمه آن راوی می‌گوید: واژه «العدل» نشانگر این است که این راوی سنی است، شیعه نیست!! این از مصطلحات اهل سنت است.

دوستان عزیز مشاهده کنید که این افراد به چه نحو و با چه اسلوبی می‌آیند و مردم را فریب می‌دهند. اگر امشب دوستان سؤال نداشته باشند بهتر است، زیرا بنده بحث دیگری را که یکی دیگر از طرفداران «أحمد الحسن» به بحث‌های ما جواب داده برای شما نشان دهم.

دوستان عزیز ما قبلاً هم اشاره کردیم که اصلاً کاری به حدیث وصیت نداریم. شرط اول اینکه من بخواهم از شخصی حرفی را قبول کنم صادق بودن اوست. اگر ببینم هر روز یک حرف می‌زند، حرف‌های او با هم متناقض است و دروغ می‌گوید اعتماد من از او سلب می‌شود.

ما اصلاً نمی‌خواهیم کاری به حدیث وصیت داشته باشیم. ما می‌خواهیم ببینیم این شخص صداقتی دارد یا ندارد!! ما یک شب بحث کردیم در رابطه با اینکه ایشان ادعا می‌کند من از نسل حضرت مهدی هستم، آن‌ها جوابی داده بودند که من جوابشان را پخش کردم.

در کتاب «جواب‌های روشن کننده» اثر «سید أحمد الحسن» وارد شده است: "او فارغ التحصیل دانشکده مهندسی و مهندس شهرسازی است و در حوزه علمیه نجف درس خوانده است!"

بنده نمی‌دانم کسی که می‌خواهد نماینده حضرت مهدی شود، باید شهرها را بسازد و برای مردم مهندسی کند یا بناست برای دین و ایمان و عدالت کار کند و مردم را آماده کند!؟

دوستان خوب دقت کنید که بازهم در کتاب «جواب‌های روشن کننده» اثر «سید أحمد الحسن» وارد شده است: "دارای مدرک لیسانس در رشته مهندسی عمران هستم. سپس به نجف نقل مکان کردم و در آنجا به قصد تحصیل علوم دینی ساکن شدم. بعد از گذشت مدت زمان تحصیل، راه و روش تعلیم در حوزه را فهمیدم که آن‌ها در انحطاط پایین هستند و علم کلام و عقاید و فقه و احکام در آنجا نمی‌خوانند."

آنطور که او ادعا می‌کند در حوزه‌های علمیه نه فقه می‌خوانند، نه عقاید می‌خوانند و نه علم کلام می‌خوانند. من نمی‌دانم او به کدام حوزه رفته بود که در آنجا نه عقاید نه احکام شرعی و نه فقه می‌خواندند!! شاید او در جای دیگر رفته و با نجف اشرف اشتباه گرفته است یا خواب دیده که به حوزه نجف رفته است!!

او بازهم در همین کتاب می‌نویسد: "«سید أحمد الحسن» نزد امام مهدی درس خوانده است." او در یک جا ادعا می‌کند در دانشگاه درس خوانده است، در جای دیگری می‌گوید در حوزه علمیه درس خوانده است و در اینجا ادعا می‌کند نزد امام مهدی درس خوانده است!!

در کتاب «سرگردان» اثر وصی و فرستاده امام مهدی به صراحت نوشته شده است: "دانش ائمه و مهدیون به صورت الهامی است و از طرف خداوند است."

عزیزان دقت کنند که او یک جا می‌نویسد که در دانشکده مهندسی رشته راه‌سازی و عمران درس خوانده است، در جای دیگری ادعا می‌کند در حوزه علمیه تحصیل کرده است، در یکی از کتب خود می‌نویسد که نزد حضرت مهدی درس خوانده است. در نهایت ادعا می‌کند که دانش آن‌ها الهامی و از طرف خداوند عالم است!!

او در ادامه می‌نویسد: "حجت الهی از غیب خود تعلیم نمی‌گیرد، بلکه علم او از طرف خداوند متعال است."

حال این شخص به این تناقض گویی‌های «احمد الحسن» پاسخ داده است و در پاسخ به سؤال ما می‌گوید:

"او تحصیلات خود را در کجا انجام داده است؟! آیا در دانشگاه بصره مهندسی خوانده است یا به حوزه علمیه نجف رفته یا نزد امام مهدی رفته است؟! آقای قزوینی عزیز شما مگر در پایه اول حوزه، منطق نخواندید؟! مگر در آنجا نگفتید که در تناقض هشت و حدت شرط دان! شما خواستید تناقض پیدا کنید؟!

برادر عزیز! «سید أحمد الحسن» علوم تجربی طبیعی مهندسی را در دانشگاه بصره خوانده است، نه علم امامت!! ایشان علم امامت را از پدرش امام مهدی (علیه السلام) یاد گرفته است. کجای این حرف‌ها با هم تناقض دارد؟! انصافاً کارهای خود را ببینید!! آقای قزوینی عزیز شما کلاً در مسائل منطقی و عقلی و ریاضی ورود پیدا نکنید و به سراغ بحث‌های اخباری و روایی بروید تا قشنگ‌تر با هم بحث کنیم.

«سید أحمد الحسن» اصلاً در حوزه علمیه نجف درس نخوانده و طلبه حوزه نجف نبوده است، بلکه به آنجا برای درس دادن و اصلاح آمده است. ایشان مهندسی را در دانشگاه بصره خوانده است و از زمانی که وارد حوزه علمیه نجف شده تحت تعلیم و تربیت امام مهدی قرار گرفته است. این‌ها چه ارتباطی با هم داشت؟! آیا انصافاً تناقض بود؟!"

ایشان می‌گوید: اصلاً «سید أحمد الحسن» در حوزه نجف درس نخوانده است!! جناب آقای «فتحیه» این حرف شما درست است یا حرف جناب «أحمد الحسن» درست است که می‌گوید: "سپس به نجف نقل مکان کردم و

در آنجا به قصد تحصیل علوم دینی ساکن شدم. بعد از گذشت مدت زمان تحصیل، فهمیدم درس حوزه به درد بخور نیست."

شما که ادعا می‌کنید او به حوزه نرفته بود!! او برای تدریس به حوزه رفته بود؟! من تمام کتاب‌های ایشان را خواندم تا ببینم آیا واقعاً در یک جا گفته است برای تدریس رفتم، اما پیدا نکردم.

من نمی‌دانم بعضی افراد دروغ می‌گویند و برای اینکه دروغ خود را جبران کنند ده دروغ دیگر هم می‌گویند. «فتحیه» ادعا می‌کند «أحمد الحسن» به قصد تحصیل نرفته است، درحالی‌که حرف این شخص خلاف ادعای خود احمد الحسن اوست.

«أحمد بصری» می‌گوید: "در حوزه هیچگاه قرآن، سنت شریفه، احادیث رسول اکرم و ائمه اطهار را نمی‌خوانند." حال در اینجا سؤال مطرح می‌شود و آن اینکه مگر فقه یا قسمت اصول از احادیث اهل بیت نیست؟! مگر پانصد آیه قرآن مشهور به «آیات الأحکام» نیست؟!

«مرحوم مقدس اردبیلی» کتاب مستقلی به نام «آیات الأحکام» دارد. «فاضل مقداد» هم کتاب مستقلی در «آیات الأحکام» دارد. ما پانصد آیه در قرآن کریم داریم که خداوند عالم تنها احکام فقهی را در آن آیات شریفه مطرح کرده است.

شما همین کتاب «جواهر» را باز کنید در هر باب وارد می‌شوید، می‌بینید «صاحب جواهر»، یا «صاحب مسالک»، «مرحوم محقق» و «مرحوم علامه» ابتدا آیات مربوط به آن باب را مطرح می‌کنند و سپس روایات را مطرح می‌کنند.

چطور ادعا می‌کنید که در حوزه‌ها قرآن و حدیث نمی‌خوانند؟! مگر فقاهات حوزه مبتنی بر حدیث نیست؟! شما بیاید کتاب «دوره فقهی» اثر آیت الله العظمی خوئی (رحمة الله علیه) را از ابتدا تا انتها بخوانید.

نود و پنج درصد فقه ما با محوریت حدیث است و در پنج درصد حدیث نداریم که به اصول عملیه عمل می‌کنند. اصول عملیه هم عمدتاً از ناحیه ائمه اطهار (علیهم السلام) است.

ایشان می‌گوید: "أحمد الحسن نزد امام مهدی درس خوانده است." اولین سؤال بنده این است که اگر کسی نزد حضرت ولی عصر (ارواحنا له الفداه) درس خوانده باشد، دیگر نیازی به حوزه‌های علمیه ندارد؛ مگر امام مورد نظر شما علوم حوزوی بلد نباشد!!

ولی امامی که شیعیان به آن معتقد هستند، از تمام علوم گذشته و حال و آینده اطلاع دارد. روایت معتبر و صحیحی است که می‌گوید:

«سُئِلَ عَلِيٌّ عَنِ عِلْمِ النَّبِيِّ ص فَقَالَ عِلْمُ النَّبِيِّ عِلْمُ جَمِيعِ النَّبِيِّينَ وَ عِلْمُ مَا كَانَ وَ عِلْمُ مَا هُوَ كَائِنٌ إِلَى قِيَامِ السَّاعَةِ»

از امیرالمؤمنین در مورد علم پیامبر سؤال شد فرمود: علم پیامبر یعنی علم همه انبیاء و علم به آنچه در گذشته بوده و هرچه که اکنون در دست اقدام است و کارهایی که در آینده انجام می‌گیرد تا روز قیامت.

«ثُمَّ قَالَ وَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ إِنِّي لَأَعْلَمُ عِلْمَ النَّبِيِّ ص وَ عِلْمَ مَا كَانَ وَ عِلْمَ مَا هُوَ كَائِنٌ فِيمَا بَيْنِي وَ بَيْنَ قِيَامِ السَّاعَةِ»

سپس فرمودند قسم به خداوندی که جانم در کف قدرت اوست که من همه دانش‌های رسول معظم را تا قیامت می‌دانم و از آنچه که در گذشته در دنیا رخ داده و هرچه که اکنون در دست اقدام است و اموری که در آینده عملی خواهد شد عالم هستم.

بحار الأنوار، نویسنده: مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، محقق / مصحح: جمعی از محققان، ج 26، ص 110،

امام شیعیان از تمام اخبار آسمان و زمین و بهشت و جهنم آگاه است، مگر اینکه امام زمان مدعی شما از این علوم بی‌خبر باشد.

«نَحْنُ وَ اللَّهُ نَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ وَ مَا فِي الْجَنَّةِ وَ مَا فِي النَّارِ وَ مَا بَيْنَ ذَلِكَ»

بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صلی الله علیهم، نویسنده: صفار، محمد بن حسن، محقق / مصحح: کوچه

باغی، محسن بن عباسعلی، ج 1، ص 128، ح 4

و ثانیاً «أحمد بصری» در دانشگاه درس خوانده است. این درس خواندن او در دانشگاه مورد نیاز بوده است، یا خیر؟! اگر درس دانشگاهی او مورد نیاز نبوده است، برای چه درس خوانده است؟!

اگر درس خواندن او در دانشگاه مورد نیاز بود، آیا امام زمانی که وی در نزد او درس خوانده است از آن علم آگاهی داشت یا خیر؟! اگر امام زمان او به آن علم آگاهی داشته چرا به وی تدریس نکرده است؟!

اگر امام زمان به این علوم آگاهی نداشته ما شیعیان معتقدیم این چنین امام زمانی که از علوم مورد نیاز بشر آگاهی نداشته باشد، مورد تأیید ائمه اطهار نیست و این چنین عقیده‌ای افتراء به ائمه اطهار است.

از «هشام بن حکم» روایتی نقل شده است که می‌گوید من در منا از پانصد مطلب از حضرت سؤال کردم و در نهایت امام فرمودند:

«يا هِشَامُ مَنْ شَكَ أَنَّ اللَّهَ يَخْتِجُ عَلَى خَلْقِهِ بِحُجَّةٍ لَا يَكُونُ عِنْدَهُ كُلُّ مَا يَخْتِاجُونَ إِلَيْهِ فَقَدْ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ»

یا هشام اگر کسی معتقد باشد امام زمان او از تمام علومی که مردم احتیاج دارند بی‌خبر است به خداوند شک کرده است.

بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صلی الله علیهم، نویسنده: صفار، محمد بن حسن، محقق / مصحح: کوچه

باغی، محسن بن عباسعلی، ج 1، ص 123، ح 3

امام زمان شما که «أحمد الحسن» نزد او درس خوانده است علوم حوزوی یا دانشگاهی را بلد بوده است، یا خیر؟! اگر علوم را بلد نبوده است همچنین امام زمانی مورد تأیید ائمه اطهار نیست و این افترا به حضرت ولی عصر (ارواحنا له الفداه) است.

از طرف دیگر می‌گویند: "دانش «أحمد الحسن»، ائمه اطهار و مهدیون به صورت الهامی از طرف خداوند متعال است."

ما یک پله بالاتر می‌رویم. امام زمانی که او نزد ایشان درس خوانده است سواد حوزوی نداشته است، باید چکار کرد؟! این امام زمان مبارک خودت باشد. «ناظم العقیلى» هم می‌گوید: حجت الهی از غیر خودش تعلیم نمی‌گیرد، بلکه علم او از خداوند متعال است.

ما از این افراد سؤال می‌کنیم: «أحمد الحسن» که ادعا می‌کند علوم من الهامی است و خداوند این علوم را به من داده است، خدای او علم مهندسی هم بلد است یا خیر؟! خدایی که «أحمد الحسن» از او علم یاد گرفته است، علوم حوزوی هم بلد است یا خیر؟!

اگر خدای او این علوم را بلد نیست چنین خدایی مبارک خودتان باشد. خدایی که ما معتقد هستیم، انبیاء و ائمه اطهار به آن معتقد هستند؛

(أَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ)

خداوند از هر چیزی آگاه است.

سوره بقره (2): آیه 231

و:

(إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا)

و خداوند به هر چیز دانا است.

سوره نساء (4): آیه 32

و:

(إِنْ تُبْدُوا شَيْئًا أَوْ تُخْفُوهُ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا)

اگر چیزی را آشکار کنید یا پنهان دارید خداوند از همه چیز آگاه است.

سوره احزاب (33): آیه 54

این چطور خدایی است که «أحمد الحسن» از او الهام گرفته است و علوم خود را از او یاد گرفته است، اما علوم

مهندسی و حوزوی بلد نبوده است تا در قلب «أحمد الحسن» الهام کند!!

این سؤالی ساده است و سخت هم نیست. امیدواریم ان شاءالله آقایان برای جلسه بعد به این سؤالات پاسخ

بدهند، مگر اینکه بگویند خدای ما همان خداوند وهابیت است.

خدای وهابیت در بالای عرش نشسته است و هر نیمه شب سوار الاغ می شود و به کره زمین می آید تا ببیند چه

خبر است و زمانی که طلوع فجر شد سوار بر الاغ می شود و به بالا می رود!!

شاید خدای «أحمد الحسن» با خدای وهابیت یکی باشد. بد نیست دوستان مقداری با خدای وهابیت هم آشنا

شوند. «ابن عساکر» کتابی به نام «تبيين كذب المفتري» دارد. ایشان می گوید: عده ای از اوباشی که در بغداد

هستند به نام «حنبلی ها»، معتقدند؛

«وانه ينزل بذاته و يتردد على حمار»

خداوند هر شب سوار بر الاغ از بالا به پایین می آید.

این افراد به ما شیعیان مشرک می‌گویند!! من بارها گفتم: والله ما مشرک نیستیم، بلکه به این خدا کافر هستیم. تمام دنیا بدانند ما به خدای الاغ سوار عقیده نداریم. نگویید شیعیان مشرک هستند؛ بلکه بگویید: شیعیان به خدای الاغ سوار ما کافر هستند!!

آن‌ها در کتب خود دارند که خدایشان در ایام حج سوار بر ناقه به مراسم حج می‌آید!! خدای آن‌ها وقتی که می‌خواهد از آسمان به پایین بیاید سوار بر الاغ می‌شود، اما زمانی که می‌خواهد به مراسم حج بیاید سوار بر ناقه می‌شود.

ما نمی‌دانیم «لبیک، اللهم لبیک» را برای کدام خدا می‌گویند!! آیا آن را برای خدای شترسوار می‌گوید یا الاغ سوار؟! بعد می‌گوید:

«فی صورة شاب أمرد»

به صورت جوان بدون ریش.

خیلی جالب است! من از خواهران معذرت خواهی می‌کنم، اما بارها گفتم که اگر وهابیت این خدا را در قزوین تبلیغ کنند خیلی مشتری جمع می‌کنند.

«بشعر ققط»

که موهایش کوتاه و فرفری است.

این خدا، خدایی نیست که در آرایشگاه موهایش را با دستگاه فرفری کنند.

«وعليه تاج يلمع»

تاجی بر سر خداست که از آن نور پخش می‌شود.

«وفى رجله نعلان من ذهب»

و کفش‌هایی از طلا به پا دارد.

تبیین کذب المفتری فیما نسب إلى الإمام أبي الحسن الأشعري، المؤلف: علی بن الحسن بن هبة الله بن عساکر

الدمشقی، الناشر: دار الكتاب العربی - بیروت، الطبعة الثالثة، 1404، ج 1، ص 311

این خدا را به ما نشان بدهید تا یک مقدار طلا از کفش‌های او بگیریم و به جوانانی بدهیم که مشکلات مالی

دارند و ازدواج نمی‌کنند!!

خیلی جالب است که «ابن تیمیه» این مطالب را نقل می‌کند و سپس می‌خواهد طعنه بزند. او در جلد سوم

می‌گوید: از بعضی افراد نقل شده است؛

«نفاط ومعه أمرد حسن الصورة»

روزی نفت فروش شاگرد خوش منظری داشت که موی صورتش درنیامده بود.

«قطط الشعر»

و موهای سرش هم فرفری بود.

«فألح الشيخ بالنظر إليه وكرره»

یکی از علمای وهابی او را دید و دائماً به او نگاه می‌کرد.

در دل این نفت فروش چیزهایی گذشت و شب هنگام به درب خانه عالم وهابی آمد. او درب خانه عالم را زد و

هنگامی که او درب را باز کرد، گفت:

«أيها الشيخ رأيتك تلح بالنظر إلى هذا الغلام»

یا شیخ! امروز دائماً این پسر را برانداز می‌کردی.

«وقد أتيتك به»

او را آوردم به تو تقدیم کنم.

اخيراً یکی از وهابی‌ها رسماً اعلام کرد که می‌شود دو نفر مرد با هم ازدواج کنند و من هم صیغه ازدواج را برایشان می‌خوانم!! این مطلب در اینترنت هم موجود است. مشاهده کنید وقاحت این افراد تا کجاست.

او که یکی از ائمه جماعت یکی از ایالات آمریکا رسماً اعلام می‌کند همجنس‌بازی اشکالی ندارد و من خودم همجنس‌باز هستم. اگر در اینترنت سرچ کنید تصویر او را می‌بینید.

یکی از آقایان فریب خورده هم چند بار به من پیام داده بود که واسطه بشوید تا بنده نزد مراجع عظام تقلید بروم و توبه کنم. او در لندن اعلام کرده بود که صیغه مرد اشکالی ندارد. در این صورت باید به جای «أنکحت موکلتی» باید بگوییم: «أنکحت موکلی بموکلی»!!!

مرد نفت فروش گفت که من شاگرد خود را نزد عالم آوردم و گفتم: شما او را بسیار برانداز می‌کنید. گمان می‌کنم که به او طمع داشته باشید. به همین خاطر این پسر امشب در اختیار شما باشد.

«فحرد الشيخ عليه وقال إنما كررت النظر إليه لأن مذهبي أن الله ينزل علي صورته»

شیخ بر من غضب کرد و گفت: منظور من از نگاه کردن او این بود که معتقدم خدای من همانند این پسر زیبارو و مو فرفری است.

«فتوهمت أنه الله تعالى»

خیال کردم این خداست که روی زمین آمده و در کنار شما هست.

مشاهده کنید این افراد با این اعتقادات ادعا می‌کنند که شیعه مشرک است!! بعد می‌گویند:

«فقال له النفاط ما أنا عليه من النفاطة أجود مما أنت عليه من الزهد مع هذه المقالة»

نفت فروش گفت: نفت فروشی من به روحانیت و زهد و تقوای تو هزاران برابر شرف دارد.

منهاج السنة النبوية، اسم المؤلف: أحمد بن عبد الحليم بن تيمية الحراني أبو العباس، دار النشر: مؤسسة قرطبة

- 1406، الطبعة: الأولى، تحقيق: د. محمد رشاد سالم، ج 2، ص 631

سؤال ما از طرفداران «أحمد بصرى» این است که آیا خدای شما که «أحمد الحسن» از او الهام گرفته همانند خدای وهابیت است؟!

«ابو یعلیٰ حنبلی» می‌گوید: خدای ما همه چیز دارد؛ چشم دارد، گوش دارد، دهان دارد، دست دارد، پا دارد. تنها دو چیز ندارد که آن هم ریش و عورت است!!

من تا به حال نفهمیدم قضیه چیست. ریش نداشتن او را می‌توان توجیه کرد، اما اینکه خدای وهابیت عورت ندارد در ذهنم حلاجی نمی‌شود.

بنده در این رابطه با بسیاری از وهابیت بحث کردم و از آن‌ها پرسیدم عورت نداشتن خدای شما چگونه است؟! عقیم و خواجه است یا مادرزادی عورت نداشته است؟!

البته بنده و بزرگانی همانند آیت الله کورانی بر این عقیده هستیم «أحمد بصرى» همانند «علی محمد باب» است که ابتدا بابت را انتخاب کرد، بعد گفت ما امام زمان هستیم، سپس خود را پیغمبر و در نهایت خود را خداوند معرفی کرد.

من یقین دارم «أحمد بصرى» ادعا نمی‌کند خدای من ریش و عورت ندارد، زیرا خود او هم ریش و هم عورت دارد. اگر بگوید فردا وبال گردنش خواهد شد.

صلواتی ختم بفرمایید.

پرسش:

در حدیث وارد شده است که پیامبر شهر علم است و حضرت علی دروازه آن است. چرا رتبه حضرت علی از رتبه پیامبر پایین تر است؟!

پاسخ:

در کتاب «کافی» وارد شده است که حضرت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) می فرماید:

«أَنَا عَبْدٌ مِنْ عَبِيدِ مُحَمَّدٍ ص»

الكافی، نویسنده: کلینی، محمد بن یعقوب، محقق / مصحح: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد، ج 1، ص 90، ح

5

امیرالمؤمنین، حضرت صدیقه طاهره و ائمه اطهار هرچه دارند از نبی گرامی اسلام دارند. اصلاً ائمه اطهار منهای رسول اکرم هیچ هستند. اینکه رتبه آنها پایین هست یا پایین نیست، اصلاً مفهوم ندارد.

پرسش:

بهترین کتاب در رابطه با امام مهدی چیست؟

پاسخ:

کتابهای زیادی نوشته شده است. اگر دوستان به «سایت مرکز تخصصی مهدویت» مراجعه کنند، در آنجا کتابهای زیادی وجود دارد.

«موسوعه امام مهدی» که آیت الله کورانی با تعدادی از بزرگواران آن را نوشتند، کتاب بسیار خوبی است. کلیه روایات از نبی گرامی اسلام و ائمه اطهار (علیهم السلام) با دسته بندی خیلی جالب و زیبا در این کتاب آمده است.

پرسش:

به نظر شما آیا طب اسلامی داریم یا نداریم؟! نظرتان در رابطه با «رساله ذهبیه» و حدیث آن چیست؟!

پاسخ:

دوستان عزیز اینکه ما روایاتی از ائمه اطهار (علیهم السلام) در رابطه با طب، بهداشت، و بیماری‌های مختلف داریم، شک و شبهه‌ای نیست. جناب آقای «ری شهری» سه جلد در رابطه با طب الائمه کتاب نوشته است. ما نمی‌توانیم این مسئله را انکار کنیم. اما اینکه آیا این روایات صحیح است یا صحیح نیست بحث دیگری است. آیا «رساله ذهبیه» سند دارد یا ندارد، بحث دیگری است.

ما معمولاً در مستحبات، مکروهات و مباهات، از اول باب طهارت تا آخر دیات آمده‌ایم فقه خود را بر اساس قاعده تسامح در ادله سنن استوار کرده ایم.

نظر آقایان مراجع محترم است. من دست آقایان مراجع را می‌بوسم و به این بوسه افتخار می‌کنم. نظر ایشان محترم و مقدس است و در آن هیچ شکی نیست. ولی بنده در مقام کسی که حداقل 46 سال در این حوزه بودم، و سال 1368 گواهی اجتهاد از مراجع گرفتم، آثار زیادی در رابطه با مسائلی که خودم بخواهم به آن عمل کنم در عروه دارم و در بحث رجال هم 20 سال تدریس داشتم.

آقایان مراجع همگی بر این اتفاق نظر دارند که سه روایت ضعیف به عنوان روایت مستفیض است. آقایان روایت مستفیض را از اول باب طهارت تا دیات عمل کرده اند.

حضرت آیت الله العظمی خوئی که در بحث رجالی از همه دقیق تر است، خیلی از روایاتی که «صاحب جواهر»، «شیخ انصاری» و امام خمینی بر اساس آن روایات فتوا داده اند؛ ایشان از نظر رجالی آن را رد کرده است.

ایشان در موسوعه فقهی خود، در مسئله فقهی می بینید سه روایت است ولو سند آن ضعیف است؛ می نویسد

«روایة الباب مستفیضة و تغنينا عن البحث فی السند»

روایت این باب مستفیض است و ما نیاز به بررسی سندی نداریم.

روایات در باب مستفیض است. روایت مستفیض هم روایتی است که سه مورد یا بیشتر باشد. سه روایت ضعیف مستفیض می شود و مراجع ما بر طبق آن فتوا می دهند.

عزیزان دقت کنند که روایت ضعیف با روایت دروغ فرق دارد. اگر ده هزار روایت جعلی را هم کنار همدیگر بگذارید همانند این است که ده هزار صفر را کنار هم گذاشته اید که حاصل جمع آن صفر می شود.

در روایت ضعیف راوی مجهول داریم و همچنین روایت مرفوعه و موقوفه داریم. ما نزدیک هفتاد رقم روایت ضعیف داریم.

روایات ضعیف روایاتی است که ما راویان آن را نمی شناسیم، اما اگر در مورد راوی یک روایت عبارت «کذاب» و یا «وضاع» وارد شده باشد اگر هزار مورد را هم کنار هم بگذارند، می گوییم: «فاضربوه علی الجدار»!!

ما از همه این عزیزان تشکر می کنیم و خواب هایی هم که امشب نقل کردیم بشارتی بود برای عزیزانی که این مجلس را فراهم کردند و شما بزرگوارانی که در این مکان اجتماع می کنید. اجازه بدهید چند دعا کنیم.

خدایا به آبروی حضرت صدیقه طاهره سوگند می دهیم فرج مولای ما حضرت ولی عصر (ارواحنا له الفداه) نزدیک بگردان. خدایا همه ما را از یاران خاص، سربازان فداکار و شهدای رکابش قرار بده. خدایا انقلاب ما را به

انقلاب جهانی اش متصل بفرما.

خدایا خدمتگزاران به اسلام و قرآن و اهل بیت در هر لباس و منصبی هستند بالأخص مقام معظم رهبری موفق و مؤید بدار.

خدایا به آبروی حضرت زهراى مرضیه رفع گرفتاری از همه گرفتاران بنما. خدایا حوائج همه مخصوصاً حوائج جمع ما برآورده نما.

هدیه به ارواح پاک انبیاء، اولیاء، شهداء، صدیقین، صالحین بالأخص امام راحل صلوات غرائی ختم بفرمایید.

والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته